

عیارِ نقد

نقدی بر مقاله

«ابوهریره و نشر اسرائیلیات و...»

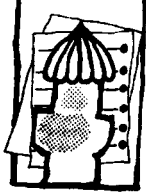
سید محمد کاظم طباطبایی

شخصیتی ابوهریره، باعث شود که بدون معیار و مبنا از او انتقاد شود. اکنون مشاهده می شود که در مقابله با این «بازرگان حدیث»، نقدها بی معیار شده اند و استدلالات منطقی، جای خود را به ادعاهای تعصب آمیز و مجادلات بی پایه داده اند.

مطالعه مقاله ابوهریره و نشر اسرائیلیات و احادیث موضوع، مندرج در شماره دهم مجله «علوم حدیث»، بهانه ای شد تا به ذکر نکاتی در نقد حدیث

این قلم، در پی دفاع از ابوهریره و پاک کردن دامن او از اشتباهات و خطاهای نابخشودنی اش نیست؛ او که در هجوم غوغاسالاران به دین، جانب دنیا را گرفت و به استناد صحابی بودن خود و با مستمسک قرار دادن سخنان پیامبر(ص)، جفای بسیاری بر دین روا داشت و از همراهی با امام علی(ع) تن زد؛ ولی نمایندگی معاویه و مسلم بن عقبه را در مدینه برعهده گرفت.

لکن شایسته نیست که حقارت



پرده پوشی این مطلب هم نداشته است.

در «مسند احمد بن حنبل» آمده است:

أبو صالح، عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله (ص): إِنَّ أَفْضَلَ الصَّدَقَةِ مَا تَرَكَ غَنِيٌّ. تقول امراتك: «أطعمني والأطلقني» ويقول خادمك: «أطعمني والأبيني» ويقول ولدك: «ألي من تكلني؟».

قالوا: «يا أبا هريرة! هذا شيء قاله

رسول الله، أم هذا من كيسك؟» قال:

بل هذا من كيسی!^۱

۱. گفتنی است که مقاله فوق، نکته جدیدی

بیش از آنچه در کتاب های مربوط به

ابوهریره آمده، نداشت. لذا در شان یک

مجله تخصصی - که وظیفه اش

اطلاع رسانی جدیدترین تحقیقاتی است که

تا «کتاب شدن» فاصله کمی دارند - نبود.

۲. عشره مبشره، ده نفری هستند که اهل سنت

ادعا می کنند پیامبر (ص) آنان را به بهشت

بشارت داده است که عبارت اند از:

حضرت علی (ع)، ابوبکر، عمر، عثمان،

طلحه، زبیر، ابوعبیده جراح و ...

۳. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۵۲ (چاپ قدیم) و

ج ۳، ص ۵۷، ح ۷۴۳۲ (ده جلدی).

و محدثان پرداخته شود. اگر مطالبی که

ذکر خواهد شد، فایده ای در برداشته باشد،

باید آن را مرهون مقاله فوق الذکر دانست.^۱

به عنوان مقدمه باید گفت که ابوهریره

از معدود صحابیان پیامبر (ص) است که

شمار زیادی حدیث نقل کرده است. او

از راویان پر حدیث (مکثران روات) در

حوزه حدیثی اهل سنت شمرده می شود.

با عنایت به مدت زمان کوتاهی که او در

خدمت پیامبر (ص) بوده است، این شبهه

خود را می نمایاند که: چگونه ابوهریره از

مکثران روات شده است؟ و چگونه تعداد

روایات او از مجموع احادیث نقل شده

توسط «عشره مبشره» بیشتر است.^۲

مجموع سال هایی که ابوهریره در

زمان مسلمانی در خدمت پیامبر (ص)

بوده است، کمتر از دو درصد مدت زمان

مشابه در زندگی آن ده نفر است.

اما آیا او جعل حدیث می کرده است و

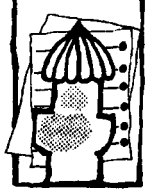
سخنان خود یا دیگران را به پیامبر (ص)

نسبت می داده است؟ قرائنی داریم که او

از جعل حدیث، روگردان نبوده و به

واسطه اخلاقیات خاص خود و سادگی

نزدیک به بلاهتی که داشته، سعی در



ملاحظه می‌شود که اعتراض به ابوهریره، به گونه‌ای است که شایع بودن جعل حدیث توسط او را به ذهن متبادر می‌کند؛ یعنی معروف بوده است که ابوهریره، چیزهایی را از خود به پیامبر (ص) نسبت می‌دهد و خود وی نیز این مطلب را تأیید می‌کند و به سادگی روایت را ساخته خود می‌خواند.

شاید شیوع این نسبت، باعث شد که در دوره‌های بعد هم احادیث ساختگی را از طریق ابوهریره به پیامبر (ص) استناد بدهند؛ چون طریقی بود که استناد هر جمله به وی، مخالفتی را بر نمی‌انگیخت.

ظاهراً تا این جا بحثی در میان نیست و ما نیز همانند مخالفان ابوهریره و از جمله نویسنده مقاله «ابوهریره و نشر اسرائیلیات و احادیث موضوع»، ابوهریره را بازگان حدیث می‌شماریم. پس اختلاف در کجاست؟ بهتر است اعتراضات وارد بر ابوهریره را یکی یکی مطرح کرده، بررسی کنیم.

اعتراض نخست

بیش از پنج هزار و هفتصد حدیث در

کتب تسعة اهل سنت، از ابوهریره نقل شده، که او را یکی از مکرران روایت در بین اصحاب پیامبر (ص) قرار داده است. آیا ممکن است که این تعداد زیاد روایات، توسط یک نفر نقل شود (با توجه به این که ابوهریره، مدت زمان کوتاهی در محضر پیامبر اکرم بوده است)؟

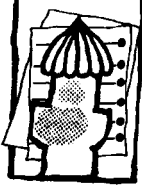
پاسخ‌هایی که می‌توان داد:

الف) ابتدا باید نکته‌ای در اصطلاح «حدیث» مورد توجه قرار گیرد که ظاهراً عدم اهتمام به آن، موجب بدفهمی بسیاری از دانش پژوهان شده است.

مقصود از «حدیث» چیست؟ صحیح‌تر، آن است که «قول معصوم و یا حکایت قول و فعل و تقریر معصوم» را حدیث می‌نامیم.^۴

این تعریف، در واقع تعریف «متن حدیث» است. هر حدیث، مشتمل بر

۴. الوجیزة، ص ۲. این تعریف، مقداری با تعریف مشهور، متفاوت است؛ ولی به نظر می‌رسد کامل‌ترین و بهترین تعریف برای حدیث باشد. بحث در چرایی انتخاب این تعریف به جای تعریف مشهور، در حوصله این مقاله نیست.



مثال اگر در کتاب «صحیح» بخاری نظر کنیم، با بیش از هفت هزار حدیث که هر کدام متن یا سندی متفاوت از دیگری دارند، مواجه می‌شویم؛ ولی اگر متون تکراری را حذف کنیم، فقط دو هزار و هفتصد متن غیر تکراری وجود خواهد داشت (یعنی حدود چهار درصد احادیث). همچنین «مسند احمد»، شامل نزدیک به سی هزار حدیث است؛ ولی فقط نه هزار متن غیر تکراری دارد (یعنی حدود سی درصد آنها).^۵

با توجه به مطالب بالا، اگر متون غیر تکراری احادیث ابوهریره را شمارش کنیم، تعداد آن، کمتر از یکهزار و پانصد متن خواهد بود؛ یعنی ابوهریره فقط این تعداد حدیث از پیامبر (ص) شنیده است که بر اثر زایش سند، به پنج هزار و هفتصد حدیث، بالغ شده است.

آمار فوق را قبلاً به طور تقریبی به دست آورده بودم؛ اما محقق حدیثی اهل سنت،

۵. آمار فوق، از بخش «اطراف الحدیث»

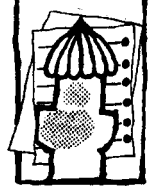
نرم افزار «موسوعة الحدیث الشریف»

استخراج شده است.

سند و متن است که در تعریف بالا، فقط به متن توجه شده است. مقصود از سند، طریق و راهی است که ما را به متن، پیوند می‌دهد و آن را برای ما مستند می‌کند.

اصطلاحاً (خصوصاً در نزد اهل سنت) به مجموع سند و متن، حدیث می‌گویند. لذا اگر یک متن واحد، بیست سند متفاوت داشته باشد، آن را بیست حدیث می‌شمارند، نه یک حدیث. حتی آن را تکراری هم نمی‌دانند. اگر چه متن تکرار شده است؛ لکن سند احادیث با هم تفاوت دارد. حتی اگر دو سند تقریباً همانند هم باشند و تنها یک نفر از افراد واقع در سند متفاوت باشد نیز همین حکم را دارد.

در واقع، شخص صحابی، سخنی را از پیامبر (ص) شنیده است و آن را دو یا چند بار نقل کرده است و چون نقل به معنا جایز بوده است، هر بار آن را با لفظ خاصی بیان کرده است. شاگردان او نیز هر کدام برای دو یا چند نفر دیگر، حدیث را گزارش کرده‌اند و ... بعد از چهار مرحله، در اثر زایش سند، متن منقول از پیامبر (ص) مثلاً به بیست حدیث تبدیل شده است. با توجه به مطلب فوق، برای



دکتر محمد عبده یمانی،^۶ در تحقیق جدیدی آن را تحقیقاً معلوم کرده است.

این تحقیق، هنوز منتشر نشده؛ اما محقق یاد شده، در مصاحبه با روزنامه «عکاظ»، خلاصه تحقیق خود را بیان کرده است.^۷

آیا نقل هزار و پانصد حدیث توسط یک راوی، عجیب و غیر عادی است؟ با توجه

به این که ابوهریره بیش از سه سال و نیم (یعنی نزدیک به ۱۳۰۰ روز) در خدمت

پیامبر (ص) بوده و به گفته خودش برای آن که شکم خود را سیر نگاه دارد، همیشه

همراه پیامبر (ص) بوده است، حتی اگر فقط یک حدیث یا واقعه و خاطره در هر

روز در ذهنش مانده باشد، برای نقل این تعداد حدیث از او کافی خواهد بود.^۸

(ب) نکته دیگر آن است که بسیاری از صحابیان، حدیث پیامبر (ص) را از صحابی

دیگری می شنیدند و آن را مستقیماً از پیامبر (ص) نقل می کردند و در واقع،

نوعی تدلیس در اسناد داشته اند. ابوهریره، وقایعی را از زندگی پیامبر (ص) نقل

می کند که قبل از حضور او در مدینه، اتفاق افتاده بوده است و کاملاً روشن

است که او آن را از دیگری شنیده است.

البته این روش، اختصاص به ابوهریره

۶. محمد عبده یمانی، وزیر فرهنگ سابق

عربستان سعودی و یکی از محققان نسبتاً

منصف و دوستدار اهل بیت (ع) است. او

کتابی با نام «علموا اولادکم حبّ اهل بیت

رسول الله (ص)» و کتاب دیگری درباره

حضرت فاطمه (س) دارد.

۷. ر. ک: ویژه نامه فارسی روزنامه «عکاظ»،

دهه اول ذی حجه ۱۴۱۹ ق.

۸. بهتر است در این جا که بحث حدیث، تکرار

متن و ازدیاد سند مطرح شد، اشاره ای نیز

به خطای قلم مؤلف محترم و فاضل مقاله

«تدوین حدیث» مندرج در شماره نهم مجله

«علوم حدیث» داشته باشم. ذکر این نکته،

برای خرده گیری بر نوشته ارزشمند ایشان

نیست؛ بلکه بدان جهت است که این

خطای قلم، از جانب بسیاری دیگر از

نویسندگان مقالات و کتب، انجام گرفته و

تحلیل ها و استنتاجات گوناگونی نسبت به

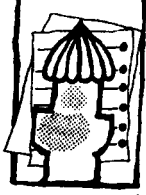
آن، صورت گرفته است.

نویسنده مقاله یاد شده، درباره گزینش

احادیث کتاب های «صحیح» بخاری و

«مسند احمد» (که گفته شده است بخاری از

میان ششصد هزار حدیث و احمد بن حنبل



فوق باشد (مثلاً ۱۳۰۰ حدیث).

>

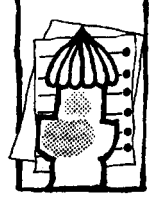
از بین هفتصد و پنجاه هزار حدیث، احادیث مورد نظر خود را انتخاب کرده‌اند نوشته است: «اکنون برای این که اندکی بیشتر با میدان جعل و وضع آشنا شویم، چگونگی شکل‌گیری صحاح سته اهل سنت [بهتر است کتب تسعه گفته شود که شامل «مسند احمد» هم بشود] و چه سانی گزینش احادیث این مجموعه از مجموعه‌های دیگر را گزارش می‌کنیم» (علوم حدیث، ش ۹، ص ۲۷). ایشان پس از ذکر نمونه‌هایی چند که به بعض آنها اشاره شد، آورده است: «این تعداد هول‌انگیز، نشان می‌دهد که دست‌های آلوده و مغزهای بیمار و فرهنگ ستیزان بدنهاد، با آیین الهی چه کرده‌اند! خوب، بخاری بسی کوشیده و از میان آن همه حدیث، این مقدار را برگزیده و آورده که یعنی به پندار او اینها صحیح بوده است؛ ... و آن‌گاه کسی چون احمد بن حنبل پندارد که این، کرامت است که هزاران هزار حدیث بر حافظه داشته باشد و بخاری گمان برد که فضیلت است که پانصد هزار حدیث در

<

ندارد و مظهر تام و بارز آن، عبدالله بن عباس (محدث و مفسر بزرگ) است. شاید بررسی زندگی ابن عباس و تعداد حدیثی که توسط او نقل شده است، در این جا مفید باشد و بحث ما را بیشتر روشن کند.

این عباس نیز از صحابیان پُر حدیث است. در کتاب «المسند الجامع»، سه هزار و ۸۷۹ حدیث از ابن عباس نقل شده است. این تعداد زیاد حدیث، آن‌گاه عجیب می‌نماید که بدانیم عبدالله بن عباس در سال یازدهم بعثت متولد شده و بعد از فتح مکه مسلمان شده است. وی احتمالاً بعد از غزوه حنین به مدینه آمده و حدوداً دو سال محضر پیامبر (ص) را درك کرده است. در آن زمان، او نزدیک به ده سال داشته است. پس کودکی ده تا دوازده ساله به مدت دو سال در مدینه بوده و سه هزار ۸۷۹ حدیث نقل کرده است. آیا نقل این مقدار حدیث از او، عجیب تر از نقل روایت توسط ابوهریره نیست؟

البته در توجیه تعداد زیاد این احادیث، باید به نکاتی که قبلاً ذکر شد، توجه شود؛ چرا که: اولاً متون غیر تکراری احادیث موجود، شاید نزدیک به یک سوم عدد



ثانیاً در بسیاری از موارد، ابن عباس از طریق سایر اصحاب پیامبر (ص)، کلام حضرت را شنیده و نقل کرده است؛ ولی در متن خود، هیچ اشاره‌ای به نام صحابی نمی‌کند. شاهد آن که بسیاری از حوادث تاریخی و حدیثی که توسط ابن عباس نقل شده‌اند، مربوط به زمانی هستند که او به دنیا نیامده بوده و یا در مدینه نبوده است.

اعتراض دیگر

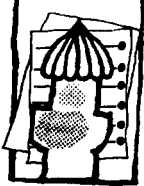
ایراد دیگری که بر ابوهریره وارد شده و معمولاً در کتاب‌هایی که درباره او نوشته شده، تکرار شده است، مخالفت عمر بن الخطاب (خلیفه دوم) با نقل حدیث توسط اوست. مخالفت عمر، قرینه‌ای بر این مطلب دانسته شده است که ابوهریره، به جعل حدیث می‌پرداخته و خلیفه دوم برای مبارزه با جعل حدیث، ابوهریره را از حدیث گفتن، منع کرده است. در جواب این اشکال، باید نظری دقیق و عمیق به تاریخ تدوین حدیث، مخالفت خلیفه اول و دوم با نشر و تدوین حدیث، و انگیزه‌های آنان (بخصوص

خلیفه دوم) از این کار پرداخت. برخلاف آنچه برخی محققان اهل سنت (همانند محمود ابوریّه) ادعا کرده‌اند، مخالفت خلیفه دوم با ابوهریره و دیگران، به انگیزه مخالفت با جعل حدیث نبوده است. خلیفه نه تنها با ابوهریره، بلکه با

>

سینه داشته است، (همان، ص ۲۸).

با توجه به مطالبی که قبلاً گفته شد، معلوم می‌شود که مقصود بخاری و ابن حنبل از پانصد هزار و یک میلیون حدیث، آن نیست که این تعداد متن و گفتار پیامبر (ص) را در حافظه دارند؛ بلکه مقصود آنان، متونی است که سندهای متفاوت دارند و به واسطه عوض شدن حتی یک راوی در طبقه سوم یا چهارم نیز آن را حدیث جدیدی می‌شمارند. اختلاف اصطلاح بین ما و آنان، باعث ایجاد این سوء تفاهم شده است و متأسفانه در مقالات و کتاب‌هایی که اخیراً منتشر شده و می‌شوند، تکرار شده است. محققان حدیثی اهل سنت، از کنار این اشکال و اشکالاتی مشابه آن، با زهرخندی از سر استهزا می‌گذرند؛ چرا که با مفهوم اصطلاح حدیث در نزد خود، خو گرفته‌اند و با اشکال ما بیگانه‌اند.



بدین وسیله به اقوال و افعال خود، حجیت
بیخشد که در این کار، موفق نیز شد.
کتاب های فقهی اهل سنت، شاهد خوبی
بر این مدعاست.^۹

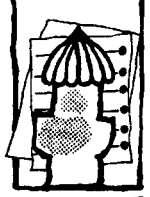
این نکته، عجیب می نماید که برخی
محققان شیعی در بحث تدوین حدیث،
به مخالفت با روش خلیفه دوم پرداخته،
آن را محکوم می کنند که چرا از نشر
احادیث توسط صحابیان و از جمله
ابوهریره جلوگیری کرده است و آنها را
محبوس کرده، اجازه خروج از مدینه
بدانها نمی داده است؛ اما در بحث احادیث
موضوع، به موافقت با او برمی خیزند و
مخالفت او با نشر حدیث را به جهت
جلوگیری از نشر احادیث موضوع پندارند.

۹. این مطلب را به تفصیل در نوشتار دیگری
بیان کرده ایم. محقق فرزانه، سید
محمد رضا حسینی جلالی در کتاب
ارزشمند «تدوین السنة الشریفة»، بعضی از
مباحث فوق را مطرح کرده و انگیزه های
دیگری برای مخالفت خلیفه ذکر کرده
است. آقای سید علی شهرستانی نیز در
کتاب «منع تدوین الحدیث» همین نکته را
بررسی کرده است.

تمامی کسانی که حدیثی از پیامبر (ص)
نقل می کردند، مخالفت می کرد. روش
او به گونه ای بود که نسل دوم مسلمانان،
با کلمات پیامبر (ص) آشنا نشدند. او در
سفارش خود به قرظة بن کعب و عده ای
که عازم کوفه بودند، می گوید: کوفیان با
قرآن مانوس هستند. با نقل حدیث، آنها
را از کتاب خدا جدا مکنید!

همچنین او به تمامی اصحاب پیامبر (ص)
گفت تا نوشته های حدیثی خود را
بیاورند. آنان که گمان می کردند خلیفه
تصمیم دارد آنها را در یک مجموعه جمع
کند، همه را آوردند و او در میان تعجب
همگان، آن احادیث را در آتش سوزانید.
مسلماً مخالفت خلیفه با نشر و تدوین

حدیث، به داعی مخالفت با جعل حدیث
نبوده است؛ چرا که اگر این گونه بود،
باید برخلاف روش فوق عمل می کرد.
حال در این که انگیزه او چه بوده است،
مطالب مختلفی بیان شده و هر کس از
ظن یا سوء ظن خود به خلیفه، انگیزه ای
را به او نسبت داده است. شاید بهترین
نظر، آن باشد که خلیفه در پی آن بود که با
فراموش شدن تدریجی سنت پیامبر (ص)،



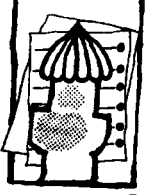
استاد به گفتار ابوریّه

محمود ابوریّه در کتاب «اضواء علی السنّة المحمدیة» در پی آن است که حجّیت احادیث پیامبر (ص) را انکار کند و تنها قرآن را به عنوان حجّت بین خدا و خلق بپذیرد. او برای رسیدن به این مقصود، از ضعف‌های موجود در کتب حدیثی اهل سنت، استفاده فراوان کرده است؛ لکن بدان اکتفا نکرده و نسبت‌های دروغ زیادی را هم بدان ضمیمه کرده است. بنابراین، هم هدف او مخدوش است و هم روش او برای رسیدن بدان هدف، مخرضانه است و قابلیت استناد ندارد (ان شاء الله در نوشتار جداگانه‌ای به نقد کتاب او خواهیم پرداخت).

نام‌های گوناگون ابوهریره

در بیش از یک سوم مقاله «ابوهریره و نشر اسرائیلیات و احادیث موضوع» به ذکر نام‌های مختلف ابوهریره پرداخته شده است که بحثی بی‌فایده و خارج از موضوع است. ظاهراً نویسنده محترم، سعی دارد با تکثر اسامی ابوهریره، او را چند چهره بنمایاند و این را قرینه‌ای بر جعل حدیث توسط او بداند. در حالی که اکثر قریب به اتفاق روایاتی که در مسند

در شماره دهم مجله «علوم حدیث» (ص ۱۴۶) از قول محمود ابوریّه آمده است که ابوهریره، بیش از یک سال و نه ماه از حیات پیامبر اسلام را در حال مسلمانی درک نکرده است. با چشم‌پوشی از این که منبع و مصدر ابوریّه در این نقل قول چه بوده است، این مطلب با کلام نویسنده محترم مقاله که حضور او را در مدینه، هم‌زمان با فتح خیبر، یعنی در سال هفتم هجری دانسته است (ص ۵۱) سازش ندارد؛ چون مطابق این نظر، او سه سال و نیم در خدمت پیامبر (ص) بوده است، نه یک سال و نه ماه. در موارد دیگری نیز به کلمات ابوریّه استناد شده و مصادر کلام او معرفی نشده است. آیا صرف استناد به ابوریّه، بدون آن که چند و چون آن معلوم شود، کافی است؟ متأسفانه ملاحظه می‌شود که در موارد دیگری نیز به کلمات این شخص استناد می‌شود و کتاب او به گونه‌های مختلف، چاپ و توزیع می‌شود، بدون آن که نقد دقیقی نسبت به محتوای آن صورت گیرد.



ابوهریره هم یکی محسوب می شوند.

شاید لزومی به یادآوری نباشد که معمولاً مردمان عرب، هم نام دارند، هم لقب و هم کنیه، و با توجه به آن که نام پدر هم همراه اسم شخص ذکر می شود و ابوهریره هم این سه را دارد، پس به راحتی می توان برای یک شخص، نه نام ذکر کرد، بدون آن که هیچ اختلافی در بین باشد.

علاقه مند بودم اکنون که عزیزی می خواهد راجع به ابوهریره مطلب بنویسد، تحقیق کاملی ارائه دهد که «نو» بودن، مشخصه اصلی آن باشد، به نقد متنی احادیث منقول از ابوهریره پردازد و نکته هایی را بیان کند که خواننده، مطالب جدید بیاموزد؛ وگرنه تکرار کردن مطالبی که به دفعات گفته شده اند (و حتی بعضی از آنها مورد نقد هم قرار گرفته است) یا ذکر نکاتی که هیچ فایده علمی و عملی ندارند، آن هم در مجله ای تخصصی، اصلاً زینده نیست.

۱۰. یکی از انواع تدلیس (خوب جلوه دادن امری که باطن خوبی ندارد) آن است که به جای نام بردن از راوی ضعیف (که ضعف او مشهور است)، کنیه یا لقب غیر مشهور او را ذکر کنند و ضعف سند خود را پوشانند.

ابوهریره ذکر شده اند، کنیه مشهور او یعنی «أبوهریره» را که برای او عَلم شده بوده، با خود دارند. نام های مختلفی که در مقاله آمده است، معمولاً در کتب تراجم ذکر شده اند و در کتب حدیثی، حتی یادی هم از آنها نشده است.

به علاوه، ابوهریره اگر احادیث جعلی خود را بر مردم می خواند، نمی توانست نام خود را عوض کند. او در نزد مردمان، همیشه ابوهریره بود، چه نامش عبدالله باشد و چه سُکین. حتی اگر روایات او با نام های متعدد هم نقل می شد، ایرادی متوجه او نبود؛ بلکه باید گفت شاگردانش و دیگرانی که از او حدیث شنیده بودند، برای آن که ضعف طریق خود را پوشانند، ناچار بوده اند که به تدلیس^{۱۰} روی آورند و نام و نشان غیر مشهور او را بگویند.

نکته دیگر درباره نام های ابوهریره آن است که در اسامی سی و دوگانه ذکر شده در مقاله یاد شده، سه بار نام عبدالله تکرار شده است و چهار بار نام سُکین. پنج مرتبه هم او با پسوند «ابن» معرفی شده است که مؤید وجود اختلاف در ذکر نام پدر اوست (نه نام او). ابوهر و